

بررسی هوش معنوی در آموزه های اسلام با نگاهی اجمالی به ویژگی های رهبری معنوی امام خمینی (ره)

داود ابوالحسنی^۱، محمد صالحی^۲، دکتر حسین حبیبی تبار^۳، سید مجید احدی شعار^۴

۱. دانشجوی دکتری مدیریت دولتی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران
۲. دانشجوی دکتری مدیریت دولتی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران
۳. گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران
۴. دانشجوی دکتری مدیریت دولتی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران

نام نویسنده مسئول:

سید مجید احدی شعار

Majidahadi1365@gmail.com

چکیده

از جمله موضوعاتی که امروزه به طور وسیعی، در پاسخ به محیط های متلاطم و پیچیده در سازمان ها به آن توجه می شود معنویت و اخلاق است. سازمان ها برای دستیابی به موفقیت و رقابت با دیگر سازمان ها نیازمند منابع انسانی متعهد و دارای انگیزه هستند. نیروهایی که افزون بر انجام وظایف محوله، خود را وقف سازمان نموده و برای تحقق اهداف آن از هیچ تلاشی دریغ نورزند. در واقع این چنین افرادی بایستی از لحاظ معنویت و امور متعالی در سطح بالایی باشند. چنین افرادی در صورتی که در سازمان نقش کلیدی داشته باشند در پیشبرد اهداف سازمان موثرترند. تحقیقات نشان داده که رهبران نقش مهمی در موفقیت سازمان ها بازی می کنند و رهبری معنوی فراتر از دیگر مشخصه ها در این زمینه ظاهر شده است. در این مقاله به مقوله هوش، معنویت و هوش معنوی پرداخته شده است. تعاریف، مبانی، ابعاد و به هوش معنوی از منظر اسلام نگاه اجمالی می شود. البته سعی می شود مقوله هوش معنوی را در اندیشه های امام (ره) مورد توجه قرار داد.

واژگان کلیدی: هوش، هوش معنوی، اسلام، معنویت، امام خمینی (ره)

مقدمه

انسان همواره در پی آن بوده که بداند چرا پا به عرصه وجود نهاده است، به کجا می رود و هدفش از زندگی چیست، راه درست زندگی کدام است، آرامش و خوشبختی در کجاست و سؤالاتی از این دست. بدون شک عقیده ای قادر به پاسخگویی این سؤالات خواهد بود که ایمان به خدا از اصول اولیه فکری و فلسفی آن باشد (محمدنژاد، بحیرایی، حیدری، ۱۳۸۸). چنین فردی از هوش سرشار و معنویتی متعالی و متعاقباً هوش معنوی در حد بالایی برخوردار خواهد بود. این افراد در سازمان و جامعه در صورتی که نقش محوری و در واقع رهبری کارزماتیک باشند می توانند در سازمان و جامعه تاثیر گذار باشند و در واقع جامعه خود را به سوی تعالی سوق دهند. بنابراین وجود رهبری معنوی در چنین سازمان‌های یادگیرنده مستلزم تغییر و تحول و موفقیت مستمر است. اهمیت و ضرورت طرح موضوع معنویت و مذهب، به ویژه هوش معنوی، از جهات مختلف در عصر جدید احساس می شود. یکی از این ضرورت‌ها در عرصه ی انسان شناسی توجه به بعد معنوی انسان از دیدگاه دانشمندان، به ویژه کارشناسان سازمان جهانی بهداشت است که اخیراً انسان را موجودی زیستی، روانی، اجتماعی و معنوی تعریف می کند. (سهرابی، ۱۳۸۷: ۱۴) هوش معنوی یکی از مفاهیمی است که، در پرتو توجه و علاقه جهانی روان شناسان به حوزه دین و معنویت، مطرح شده و توسعه پیدا کرده است. هوش معنوی سازه‌های معنویت و هوش را درون یکسازه جدید ترکیب می کند. (معلمی، رقیبی، سالاری درگی، ۱۳۸۹) نظریه رهبری معنوی یک نظریه علی برای تحول سازمانی است که به منظور ایجاد سازمانی یادگیرنده و دارای محرک درونی به وجود آمده است. هدف رهبری معنوی توجه به نیازهای اساسی پیروان است تا موجبات بقای معنوی آنان را فراهم آورد. رهبری معنوی شامل برانگیختن و الهام بخشیدن کارکنان از طریق یک بینش متعالی و یک فرهنگ بر مبنای ارزش‌های نوع‌دوستانه برای پرورش نیروی انسانی باانگیزه، متعهد بهره‌ور می‌باشد. تئوری رهبری معنوی یک تئوری علی برای تغییر و تحول سازمانی و خلق یک سازمان یادگیرنده و خودانگیخته است. این تئوری بر مبنای الگوی انگیزه درونی که بینش و بصیرت، ایمان و امید، عشق به نوع دوستی، معنویت محیط کاری و سعادت و بقاء معنوی را با یکدیگر تلفیق و ترکیب می‌کند تدوین و تکمیل گردید (Fry, 2003: 696). رهبری معنوی در جامعه، عامل اصلی و اساسی در ایجاد همفکری و همدلی است و رهبران معنوی کسانی هستند که بتوانند افراد متفاوت را در زیر یک چتر فکری و نظر واحد گرد آورند و این درک را ایجاد کنند که اختلافات، جزئی و کم‌اهمیت است و آنچه اعتبار و ارزش دارد، روح معنویت است که باید در یک مجموعه یا سازمان حاکم باشد. نیاز جامعه به چنین رهبرانی و اهمیت عملکرد آنان بر کسی پوشیده نیست. (ساعتچی و عزیزپور پوی، ۱۳۸۴: ۱) یکی از تجلی‌هایی که می توان به عنوان یک نمونه در زمینه معنویت و هوش معنوی در نظر گرفت هوش معنوی در اندیشه های امام خمینی (ره) و مهمتر از آن رهبری معنوی ایشان در جامعه اسلامی ایران است.

مبانی نظری تحقیق

معنویت^۱

نیاز به معنویت نیز همانند نیازهای احساسی، ذهنی و فیزیکی یکی از نیازهای عمده انسان می باشد. فرد تمام این نیازها را با خود به محیط کار می آورد ریشه ارتباط بین معنویت و رهبری شناخت این مسئله است که همگی ما دارای یک صدای درونی هستیم که منبع نهایی در حل مشکلات فردی و کاری و رویارویی با مسائل و مشکلات می باشد (Fry & Melanie, 2008: 270). در طول تاریخ بشر، معنویت به شکلهای مختلفی تجلی یافته و در پیرامون آن بسیار سخن گفته شده است. هر کس از دریچه ای به آن نگرسته و با تکیه بر بعد یا ابعادی از آن، تعریفی ارائه کرده است. (برزونی، ۱۳۷۹: ۷۹) نویسندگان از زوایای مختلف به معنویت نگاه کرده و تعاریف گوناگونی برای آن ارائه داده اند؛ به طوری که می توان گفت هیچ توافقی بر سر تعریف معنویت وجود ندارد. (ضیایی و دیگران، ۱۳۸۷: ۷۰) برخی روان شناسان، معنویت را تلاش همواره بشر برای پاسخ دادن به چراهای زندگی تعریف کرده اند. (صمدی، ۱۳۸۵: ۱۰۳) میتروف و دنتون (۱۹۹۹) معنویت را به معنی تمایل به جستجوی هدف

¹. spirituality

نهایی در زندگی و زیستن بر اساس این هدف می‌داند (فرهنگی و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۱). ایمنوز تلاش کرد معنویت را بر اساس تعریف گاردنر از هوش در چهارچوب هوش مطرح نماید. وی معتقد است معنویت می‌تواند شکلی از هوش تلقی شود؛ زیرا عملکرد و سازگاری فرد (مثلاً سلامتی بیشتر) را پیش بینی می‌کند و قابلیت هایی را مطرح می‌کند که افراد را قادر می‌سازد به حل مسائل بپردازند و به اهدافشان دسترسی داشته باشد. گاردنر ایمنوز را مورد انتقاد قرار می‌دهد و معتقد است که باید جنبه هایی از معنویت را که مربوط به تجربه های پدیدار شناختی هستند از جنبه های عقلانی، حل مساله و پردازش اطلاعات جدا کرد. (غباری بناب و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۴۷-۱۲۵)

معنویت می‌تواند به عنوان آنچه دارای دو هدف است تعریف شود. این دو هدف عبارتند از:

۱. چیزی مقدس، آسمانی، بدون زمان و مکان، یک قدرت بالاتر، منبع و در نهایت، خودآگاهی - یا هر زبان دیگری که

شخص ترجیح می‌دهد به آن منبع متصل شده و مورد هدایت قرار بگیرد.

۲. در خدمت انسانهای هم‌تا بودن و همچنین به طور گسترده در خدمت جهان بودن. (Wigglesworth, 2004, p3)

)

ولمن^۱ هفت فاکتور را که تجربه و رفتار معنوی انسان را می‌سازد، معرفی می‌کند. این فاکتورها عبارتند از: خدا، نگرانی، حس ششم، جامعه، هوش، ضربه روحی و معنویت کودکی. وی همچنین دریافته است که درجه همه این فاکتورها با افزایش سن افزایش می‌یابد. (King, 2008, p.29-30)

به طور کلی، معنویت پاسخ مثبت به نیازهای درونی و گرایشهای فطری است. معنویت، پیوند انسان با خدا و عالم باطن است و اصالت را به معنا و متافیزیک دادن (رودگر، ۱۳۸۷: ۴۳)

هوش

هوش رفتار مسائل سازگارانۀ ای است که در راستای تسهیل اهداف کاربردی ورشد سازگارانۀ جهت گیری شده است. رفتار سازگارانۀ شیاهت اهداف متعددی را که باعث تعارض درونی می‌شوند کاهش می‌دهد. این مفهوم هوش میتنی برگزانه ای است که فرایند حرکت بسوی اهداف انجام راهبردهایی را برای غلبه بر موانع و حل مسائل ضروری می‌سازد. (Nasel, 2004) از نظر گاردنر^۲ انواع نه گانه هوش عبارتند از: هوش زبانی، موسیقایی، منطقی - ریاضی، فضایی، بدنی-حرکتی، هوش های فردی، هوش طبیعتی و هوش وجودی که شامل ظرفیت مطرح کردن سئوالات وجودی است. (غباری بناب و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۴۷-۱۲۵) وی بر آن است که هوش مجموعه ای است از توانایی ها، که فرد در حل مسائلش راه و روش فرهنگی ویژه خود را به کار می‌برد. هوش پیوندی تنگاتنگ با رفتارهای حل مساله دارد. بدین سان اگر معنویت، شکلی از هوش شمرده شود، باید فرد را در حل مشکلاتش با توجه به شرایط ویژه فرهنگی، توانا سازد. (محمدنژاد، بحیرایی، حیدری، ۱۳۸۸).

مقایسه هوش معنوی با هوش های دیگر

ویگلزورث چهار هوش بدنی، شناختی، هیجانی و معنوی را بر اساس ترتیب رشد آنها، به شکل هرمی مطرح نموده است. الگوی ویگلزورث در شکل شماره «۱» نشان داده شده است. الگوی مورد نظر بر اساس این دیدگاه است که کودکان ابتدا بر بدن خود کنترل پیدا می‌کنند (هوش بدنی^۳)، سپس مهارت های زبانی و مفهومی (هوشبهر^۴) خود را گسترش می‌دهند. این هوش در

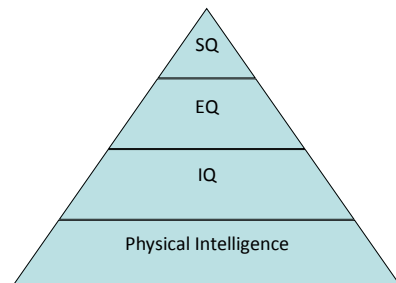
¹. Wolman

². Gardner

³. Physical intelligence

⁴. IQ

فعالیت‌های مدرسه‌ای کودک مطرح است. هوش هیجانی^۱ برای بسیاری از افراد هنگامی مطرح می‌گردد که علاقمند به گسترش روابط خود با دیگران باشند. در انتها، هوش معنوی زمانی خودنمایی می‌کند که فرد به دنبال معنای^۲ مسائل می‌گردد و سؤالاتی مانند «آیا این، همه آن چیزی است که وجود دارد؟»^۳ را مطرح می‌نماید



شکل ۱- رابطه هوش‌ها (ویگلزورث، ۲۰۰۴)

مک هاوک معتقد است هوش معنوی به نسبت آموزش غیردینی و دانش واقع‌بینانه، با شهود، نگرش و خردمندی رابطه نزدیک‌تری دارد. ماهیت غیراختصاصی و کل‌نگر آن و استفاده از نمادگرایی ادراک فرد را گسترش می‌دهد و آن را عمق می‌بخشد. این امر به غنی‌سازی روابط و بهبود کار روزمره کمک می‌کند. علاوه بر این، حرکت به سمت خودشکوفایی و رشد معنوی بیشتر به هوش معنوی مربوط می‌شود تا به نیاز به کنترل خود و پایبند آیین و رسوم بودن. به نظر می‌رسد افرادی که هوش معنوی یکپارچه دارند، ممکن است سبک زندگی متفاوتی داشته باشند. (غباری بناب و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۴۲-۱۴۱).

هوش معنوی

مفهوم هوش معنوی در ادبیات آکادمیک روان‌شناسی برای اولین بار در سال ۱۹۹۶ توسط استیونز^۴ و بعد در سال ۱۹۹۹ توسط امونز^۵ مطرح شد. هوش معنوی، موضوع جالب و جدیدی است که مطالب نظری و نیز یافته‌های پژوهشی و تجربی در مورد آن بسیار اندک است. اخیراً، این موضوع نظر بسیاری از صاحب‌نظران و محققان را به خود جلب کرده است (سهرابی، ۱۳۸۷: ۱۴). هوش معنوی یکی از مفاهیمی است که، در پرتو توجه و علاقه جهانی روان‌شناسان به حوزه دین و معنویت، مطرح شده و توسعه پیدا کرده است. هوش معنوی سازه‌های معنویت و هوش را درون یکسازه جدید ترکیب می‌کند. (معلمی، رقیبی، سالاری درگی، ۱۳۸۹) ایمونز بعضی از خصوصیات هوش معنوی را چنین عنوان می‌کند:

۱- هوش معنوی نوعی هوش غایی است که مسائل معنایی و ارزشی را به ما نشان داده و مسائل مرتبط با آن را برای ما حل می‌کنند. هوشی است که اعمال و رفتار ما را در گستره‌های وسیع از نظر بافت معنایی جای می‌دهد و همچنین معنادار بودن یک مرحله از زندگی مان را نسبت به مرحله دیگر مورد بررسی قرار می‌دهد.

۲- هوش معنوی ممکن است در قالب ملاک‌های زیر مشاهده شود: صداقت، دلسوزی، توجه به تمام سطوح هوشیاری، همدردی متقابل، وجود حسی مبنی بر اینکه نقش مهمی در یک کل وسیع‌تر دارد، بخشش و خیرخواهی معنوی و

^۱. EQ (emotional intelligence)

^۲. meaning

^۳. Is this all there is?

^۴. Stevens

^۵. Emmons

عملی، در جستجوی سازگاری و هم سطح شدن با طبیعت و کل هستی، راحت بودن در تنهایی بدون داشتن احساس تنهایی.

۳- افرادی که هوش معنوی بالایی دارند، ظرفیت تعالی داشته و تمایل بالایی نسبت به هوشیاری دارند. آنان این ظرفیت را دارند که بخشی از فعالیت های روزانه خود را به اعمال روحانی و معنوی اختصاص بدهند و فضایی مانند بخشش، سپاسگزاری، فروتنی، دلسوزی و خرد از خود نشان دهند (غباری بناب و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۳۲-۱۳۱).

ادواردز معتقد است داشتن هوش معنوی بالا با داشتن اطلاعاتی در مورد هوش معنوی متفاوت است. این تمایز فاصله میان دانش عملی و دانش نظری را مطرح می کند. (غباری بناب و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۴۷-۱۲۵)

اگستین^۱ (۲۰۰۱) بیان داشت که هوش معنوی بطور نزدیکی با خدا و مذهب مرتبط است. بیبرمن و مکبح (۲۰۰۲) بیان داشتند هوش معنوی به تجربه فردی شخص بطور میان فردی و اجتماعی درباره خدا و موارد فوق العاده و استثنایی یادرباره مسائل که نظری است اشاره می کند. تمرکز هوش معنوی یک بر تجربه صریح درباره مسائلی است که متفاوت از امور عادی روزانه، احساسات باهمان کیفیت واقعیت عاطفی هستند. (Pertiwi Saidy & other 2009)

از دیدگاه کینگ هوش معنوی دارای چهار مولفه تفکر وجودی، تولید معنای شخصی، بسط هشیاری و آگاهی متعالی می باشد. (King, 2008)

بر اساس نظریات زوهر^۲ و مارشال^۳ (۲۰۰۰)، هوش معنوی، هوشی است که با معانی و ارزش های سوال مواجه می شود که به موجب آن نواحی هوش شخصیت های ماور زندگی در یک بافت و زمینه کلی ترو وسیع تراز معانی باهمان کیفیت هوشی است که روش ی فعالیت زندگی یک شخص ارزیابی می کند و در حالی که با معنی تراست با دیگران مقایسه می شود. (Pertiwi Saidy & other 2009)

آمرام معتقد است هوش معنوی شامل حس معنا و داشتن ماموریت در زندگی، حس تقدس در زندگی، درک متعادل از ارزش ماده و معتقد به بهتر شدن دنیا می شود. (Amram, 2005:15)

هوش معنوی، آگاهی از حقایق، ارزشها، اعتبار و اصول اخلاقی فرد است (king, 2008, p.34) هوش معنوی قادر است که هشیاری یا احساس پیوند با یک قدرت برتر یا یک وجود مقدس را تسهیل کند یا افزایش دهد (سهرابی، ۱۳۸۷: ۱۴).

هوش معنوی می تواند به عنوان راهنمایی در زندگی مامسائل خوب و بد را تشخیص دهد و بین آنها فرق بگذارد. این موقعیت مربوط می شود به افرادی که می توانند خود را از کارهایی که برخلاف نرم جامعه هستند همچون خودکشی به دلیل استرس های زندگی کنترل می کنند. فردی با هوش معنوی بالا از انجام این کارها اجتناب می کند مسائل هوش معنوی بسیار مرتبط با عواطف عقلانیت است. حالت معنوی خوب و خالص باعث می شود که فردی میل و رغبت عمیق داشته باشد که به یک خواسته خاص دست یابد. سخت کوشی فرد در کار را تشویق خواهد کرد.

در واقع هوش معنوی می تواند انجام شود از طریق اینکه در همه شرایط خدا را در نظر بگیریم خدایی که ما را آفریده است و روح و جان ما را از همه وضعیت های دشوار و خطرات درمان نگر می دارد. با هوش معنوی بالا، افراد می توانند مسائل و مشکلات خود را حل کنند و از نگرش های منفی اجتناب کنند. (Pertiwi Saidy & other 2009)

هوش معنوی با آنچه عامل و تداوم بخش نوآوری و تعهد است (به ویژه زمانی که کار سخت و دشوار است) مرتبط می باشد. (Price ARRC, 2008, p.30)

زوهر و مارشال (۲۰۰۰) SI (هوش معنوی) را در واقع در مقایسه با EI (هوش عاطفی) کاملتر می دانند زیرا هوش عاطفی که تنها بر مبنای احساسات است، هوش معنوی همچنین بر مبنای جامعه و معنویت انسان است. بنابراین هوش معنوی به نظر میرسد به

¹ . Augustin

² . Zohar

³ . Marshall

عنوان سیاست برای جدا کردن مغز و احساسات انسان به طور موثر مورد نیاز است. این بدین معنی است که با داشتن هوش معنوی بالا، فرد می تواند احساسات خود به خوبی را کنترل کند. (Pertiwi Saidy & other 2009)

ویژگی هوش معنوی

ایمونز^۱ نیز پنج ویژگی و مولفه را برای هوش معنوی بیان می کند که عبارتند از :

۱. ظرفیت برای تعالی؛
 ۲. توانایی وارد شدن به حالت های معنوی شدید وجدان؛
 ۳. توانایی برای سرمایه گذاری روی فعالیتها، رویدادها و روابط با احساس مذهبی؛
 ۴. توانایی استفاده از منابع معنوی برای حل مشکلات زندگی؛
 ۵. ظرفیت و توانایی درگیر شدن در رفتار پرهیزگاران و پرهیزگار بودن.
- (محمدنژاد، بحیرایی، حیدری، ۱۳۸۸)

زهر نه ویژگی برای هوش معنوی بیان کرده است که عبارتند از:

۱. خود آگاهی: شما می دانید واقعاً چه کسی هستید و می دانید که با کل جهان در ارتباط هستید.
 ۲. چشم انداز و ارزشها و آرمانگرایی: چشم انداز و ارزشها گویای انسانیت ماست.
 ۳. توانایی مواجه شدن با حوادث و رویدادها: اعتراف کردن به اشتباهاتمان و استفاده از تراژدی برای یادگیری.
 ۴. کل گرا بودن: دیدن ارتباطات بین اشیا و در مورد همه چیز گشاده بودن و علاقه مند بودن.
 ۵. تنوع: شکوفا کردن و مورد ستایش قرار دادن تنوع.
 ۶. عدم وابستگی به زمینه (تشویق): واژه ای از روان شناسی است که به معنی تشویق به انتخاب استقلال است.
 ۷. تمایل به پرسیدن چرا: سؤالات نامحدود هستند.
 ۸. توانایی برای چارچوب بندی مجدد: قرار دادن اشیا در بافت بزرگ تری از معانی.
 ۹. خود انگیختگی: از ریشه های مشابه لاتین کلمات پاسخ و مسئولیت که با ترس بیان نشده اند، نشئت می گیرد.
- خودانگیختگی یعنی به درستی نسبت به جهان پاسخگو بودن. (Wigglesworth, 2002)

برخی ویژگی های مرتبط با هوش معنوی عبارتند از:

عشق، مهربانی، صداقت، تحمل، سعه صدر، صلح درونی یا تناسب در مواجه شدن با چالشهای اصالت وجودی زندگی. برخی ویژگی های احتمالی مورد نیاز برای هوش معنوی و روشهای شدت بخشیدن به آنها عبارتند از:

¹ . Immons

روشهای شدت بخشیدن	ویژگی های احتمالی
۱. فراهم کردن زمانی برای بازتاب اندیشه	۱. به کارگیری دانش درونی
۲. مطالعه زندگی پیشگامان معنوی	۲. ظرفیت تحمل ناملازمات
۳. استفاده از فعالیتهای رو به رشد شخصی	۳. حساس بودن نسبت به اهدافمان در زندگی
۴. استفاده از یادگیری مبتنی بر حل مسأله روی مسائل واقعی	۴. نگرانی نسبت به بی عدالتی و بی انصافی
۵. فراهم کردن زمانی برای بحثهای آزاد	۵. لذت بردن از پرسش های زندگی
۶. استفاده از باورها و در نظر گرفتن فکر و اندیشه	۶. ارزش قائل شدن برای عشق، شفقت و نگرانی درباره دیگران
۷. اعتماد به صدای درون و فطرت خود	۷. جستجو برای درک خود
۸. استفاده از چه چیزی؟ خوب که چه؟ حالا که چه؟ حالا چه مدلی؟	۸. خواستن ایجاد تفاوت
	۹. به رنج های انسانی پرداختن

جدول ۱: ویژگی های احتمالی مورد نیاز برای هوش معنوی و روشهای شدت بخشیدن به آنها
(Sisk, 2008, P.26-27)

ابعادهوش معنوی :

- هشیاری
- توفیق
- هدفمندی(معنی داری)
- تعالی
- درستی(صحت)
- تسلیم صلحجویانه(درستی،خدا،ماهیت درست)
- رهنمودهای درونی(Yosi Amram, 2007)

هوش معنوی مبتنی بر آموزه های اسلام

در فرهنگ اصیل اسلامی نیز به طور ضمنی هوش معنوی مورد توجه فراوانی قرار گرفته است. به طور مثال ، جامی (۱۳۸۱) براساس متون مذهبی مولفه های ذیل را برای هوش معنوی بر شمرده است:

- ۱- مشاهده وحدت در ورای کثرت ظاهری؛
- ۲- تشخیص و دریافت پیام های معنوی از پدیده ها و اتفاقات؛
- ۳- سوال و دریافت جواب معنوی در مورد منشأ و مبدأ هستی(مبدأ و معاد)؛
- ۴- تشخیص قوام هستی و روابط بین فردی بر فضیلت عدالت انسانی؛
- ۵- تشخیص فضیلت فراروندگی از رنج و خطا و به کارگیری عفو و گذشت در روابط بین فردی؛
- ۶- تشخیص الگوهای معنوی و تنظیم رفتار بر مبنای الگوی معنوی؛
- ۷- تشخیص کرامت و ارزش فردی و حفظ و رشد و شکوفایی این کرامت؛
- ۸- تشخیص فرایند رشد معنوی و تنظیم عوامل درونی و بیرونی در جهت رشد بهینه این فرایند معنوی؛
- ۹- تشخیص معنای زندگی، مرگ و حوادث مربوط به حیات، نشور، مرگ و برزخ، بهشت و دوزخ روانی؛
- ۱۰- درک حضور خداوندی در زندگی معمولی؛
- ۱۱- درک زیبایی های هنری و طبیعی و ایجاد حس قدردانی و تشکر؛
- ۱۲- داشتن ذوق عشق و عرفان که در آن عشق به وصال منشأ دانش است نه استدلال و قیاس؛
- ۱۳- داشتن هوش شاعرانه که معنای نهفته در یک قطعه شعری را بفهمد؛

۱۴- هوش معنوی باعث فهم بطون آیات قرآنی می شود و موجب می گردد افراد کلام انبیا را راحت تر و با عمق بیشتری درک نمایند؛

۱۵- هوش معنوی در فهم داستان های متون مقدس و استنباط معنای نمادین این داستان ها کمک فراوانی می کند؛

۱۶- هوش معنوی که در آقران در مورد صاحبان آن صفت اولوالالباب به کار رفته است، باعث می شود افراد به جوهره حقیقت پی ببرند و از پرده های اوهام عبور نمایند؛

عوامل مؤثر در هوش معنوی که در متون اسلامی تقوا و پرهیزگاری قلمداد شده است، به همراه تمرینات روزمره از قبیل تدبیر در خلقت، تدبیر در آفاق و انفس، روزه داری، عبادات، خواندن قرآن و تدبیر صادقانه در آیات قرآن می توانند نقش اساسی در تقویت هوش معنوی داشته باشند. (غباری بناب و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۴۷-۱۲۵)

رهبری

رهبری مهمترین موضوع در حیطه رفتار سازمانی و روابط انسانی است. رهبری یک مفهوم کلیدی در علوم سازمانی است و تعداد بسیار زیادی از مطالعات را در طی پنجاه سال اخیر موجب شده است. رهبری به دلیل نقشی که در اثر بخشی فردی و گروهی ایفا می کند، عنوان بسیار مشهوری در رفتار سازمانی است. و از آنجا که موضوع رهبری انسان را در طی اعصار گوناگون مفتون خود ساخته، تعاریف فراوانی از آن شده است. (رضائیان، ۱۳۸۰: ۳۷۵)

نخستین پژوهش درباره رهبری، در سال ۱۹۰۴م. منتشر شد و مهم ترین رویکردهای اولیه آن، در طول جنگ جهانی اول به وقوع پیوست. (ساعتچی و عزیزپور پوبی، ۱۳۸۴: ۱) در فاصله میان جنگ های جهانی اول و دوم، بیشترین توجه، به صفات رهبری و شیوه های رفتاری رهبری بود، به گونه ای که افراد با استفاده از آن، به رهبری دست می یافتند. در ادامه این پژوهش ها نیز دانشمندان غربی و شرقی کوشیده اند تا پاسخی مناسب برای این پرسش بیابند که چه عواملی سبب اثربخشی رهبر است؟ سیر تکاملی این نظریه پردازی ها شامل هفت رویکرد است.

۱. رویکرد سنتی (صفات مشخصه رهبری)؛

۲. رویکرد رفتار رهبری؛

۳. رویکرد موقعیتی و اقتضایی؛

۴. رویکرد جست و جوی جانشین برای رهبری؛

۵. رویکرد برداشت یادگیری اجتماعی؛

۶. رویکرد ویژگی های فرد؛

این رویکرد خود به چهار دسته زیر تقسیم می شود

۱-۶- نظریه رهبری تحول آفرین

۲-۶- نظریه رهبری کاریزماتیک

۳-۶- نظریه رهبری معنوی

۴-۶- نظریه رهبری خدمتگزار

۷. رویکرد رهبری اصیل (دانایی فرد و مومنی، ۱۳۸۷: ۲).

باس^۱ بیان کرده است که به تعداد اشخاصی که تلاش کرده اند مفهوم رهبری را تعریف کنند، برای آن تعریف وجود دارد. ولی اکثر تعاریف در دو موضوع توافق دارند:

۱. رهبری یک پدیده گروهی است.

۲. رهبری یک فرایند نفوذ است. (Washbush, 2005:34)

اینک به تعدادی از تعاریف رهبری اشاره می شود:

¹. Bass

✧ رهبری شکل خاصی از قدرت است که با نوع قدرت مرجع، رابطه ای تنگاتنگ دارد. (اچ هال، ۱۳۸۳: ۲۲۷)

✧ رهبری هنر اداره کردن خود و دیگران است. (افجه، ۱۳۸۵: ۳۶۸)

رهبری معنوی

نظریه رهبری معنوی یک نظریه علی برای تحول سازمانی است که به منظور ایجاد سازمانی یادگیرنده و دارای محرک درونی به وجود آمده است. نظریه رهبری معنوی بر اساس الگوی انگیزش درونی توسعه یافته است که ترکیبی از چشم انداز، ایمان به تحقق هدف، نوع دوستی و بقای معنوی است. هدف رهبری معنوی توجه به نیازهای اساسی پیروان است تا موجبات بقای معنوی آنان را فراهم آورد. رهبری معنوی شامل برانگیختن و الهام بخشیدن کارکنان از طریق یک بینش متعالی و یک فرهنگ بر مبنای ارزش‌های نوع‌دوستانه برای پرورش نیروی انسانی باانگیزه، متعهد بهره‌ور می‌باشد. تئوری رهبری معنوی یک تئوری علی برای تغییر و تحول سازمانی و خلق یک سازمان یادگیرنده و خودانگیخته است. این تئوری بر مبنای الگوی انگیزه درونی که بینش و بصیرت، ایمان و امید، عشق به نوع‌دوستی، معنویت محیط کاری و سعادت و بقاء معنوی را با یکدیگر تلفیق و ترکیب می‌کند تدوین و تکمیل گردید (Fry, 2003: 696).

رهبری معنوی شامل ارزش‌ها، عقاید و رفتارهایی است که ذاتاً به خود فرد و دیگران انگیزه می‌دهد. اساس این نظریه، هوش معنوی است و از اصلی‌ترین عناصر آن، عشق است. همچنین افراد با رهبری معنوی، به عضویت، تعهد و فرهنگی توفیق می‌یابند که نوعی بقای معنوی برای آنان به همراه می‌آورد. در واقع، رهبری معنوی غایت ایمان، اخلاق و رویکردهای رهبری مبتنی بر ارزش‌ها است.

به بیان دیگر، می‌توان رهبری معنوی را این چنین توصیف کرد که رهبری معنوی زمانی رخ می‌دهد که فرد در موقعیت رهبر مظهر ارزش‌های معنوی همانند صداقت، راستگویی، قابلیت اعتماد و تحسین شده باشد (دانایی فرد و مومنی، ۱۳۸۷: ۶).

هدف رهبری معنوی این است که نیازهای معنوی رهبر و پیروان را برای بقاء معنویت و سعادت معنوی از طریق احساس عضویت و معنا در کار برای خلق بینش و بصیرت و همخوانی ارزشی در سطوح فردی، تیمی و سازمانی و سرانجام پرورش سلامت روانی مثبت و تعهد و بهره‌وری سازمانی تحقق بخشد (Fry, 2005: 75).

رهبری معنوی امام خمینی (ره)

امام از جمله رهبران مذهبی قرن بیستم است که با حضور گسترده خود در حوزه سیاست تلاش کرد پاسخهایی قانع کننده برای حل بحران معنوی موجود در جامعه خود بیابد. البته، امام فقط به طرح پاسخ اکتفا نکرد، بلکه برای استقرار آن نیز به فعالیت پرداخت (نبوی، ۱۳۷۷: ۱۰۷). با توجه به تقسیم بندی که در خصوص سیر تکاملی نظریه های رهبری که در هفت رویکرد دسته بندی شد و رویکرد ویژگی های فردی که این رویکرد خود به چهار دسته تقسیم می شد که شامل نظریه رهبری تحول آفرین، نظریه رهبری کاریزماتیک، نظریه رهبری معنوی و نظریه رهبری خدمتگزار که در بالا به آنها اشاره شد معمولاً در پژوهشها به بعد کاریزماتیک امام خمینی توجه شده و بعد معنوی ایشان کمتر مود توجه قرار گرفته ولی ما در این مقاله رهبری امام خمینی را از نوع رهبری معنوی معرفی می کنیم و آنچه که امروزه پیرامون رهبری کاریزماتیک حضرت امام (ره) بیان می شود مورد نقد و بررسی قرار می دهیم. تعاریفی که از رهبری فره مند بیان می شود که اگر پیروان از رهبر خود ویژگی خاصی را ببینند توانیهای قهرمانانه ای را به وی نسبت می دهند باید بیان نمود که خود ایشان هر گز طوری رفتار نمی کرد تا دیگران تصور نمایند که از مقام فخر فروشی و بیان استعداد های خود سخن گوید و حتی حاضر نبود خود را به عنوان رهبر مطرح نماید آنچنان که می فرمودند: « رهبر همه شما و همه ما وجود بقیه الله الاعظم » است و باید ماها و شماها طوری رفتار نمائیم که رضایت آن بزرگوار را که رضایت خداست بدست بیاوریم همینطور خود را جزء منفک از بدنه حکومت اسلامی نمی دانست و مانند هر شهروند دیگری حق باز خواست را به مسئولین امر می داد « خدا می داند که شخصا برای خود ذره ای مصونیت و حق و امتیاز قائل نیستیم. اگر تخلفی از من هم سر زد مهبای مواخذ ه ام »

بنابر این سخنان امام با تعاریفی که اندیشمندان مدیریتی پیرامون رهبری کاریزماتیک ارائه می دهند به هیچ وجه قابل مقایسه نیست حال برای اینکه رهبری معنوی امام خمینی (ره) که ناشی از هوش معنوی ایشان بود با ویژگیهای که برای رهبری کاریزماتیک بیان می کنند مقایسه نماییم به ارائه ویژگیهای رهبری کاریزماتیک پرداخته و آن را در شخصیت معنی حضرت امام(ره) جستجو می نمائیم.

۱- اعتماد به نفس

منظور این است که این دسته از رهبران نسبت به توانایی و قضاوت خود اعتماد کامل دارند. البته تصور اینکه رهبران بر پندارهای ثابت خود پافشاری کنند و آنرا تنها صحیح بدانند و یا اعتقادات خود را بدلیل اعتماد به نفس بالا برتر بدانند یا شاخص نباشند اشتباهی که در غرب از آن به عنوان اصل نسبیت سست بنیاد نام برده شده است. بنابراین اعتماد به نفس را بیشتر در مورد تصمیم گیری و قاطعیت در رهبری باید دانست که این امر در رهبریت حضرت امام در صدور فرامین بوضوح مشاهده می شود و این مطلب را عنوان می نماید که « من این را عرض بکنم که من از اولی که داخل این باب شدم اجازه دخالت به کسی ندادم. به نزدیکان خودم هم اجازه دخالت هیچ وقت نمی دادم. خودم مستقل بودم در کارهایم» پس می توان به صراحت اذعان نمود که داشتن اعتماد به نفس در رهبری کاریزماتیک در حد زیاد به استبداد و رهبری مستبدانه می انجامد در حالیکه حضرت امام در مقابل دستور خداوند و رسول و تکلیفی که احساس می نمودند با اعتماد به نفس حرکت و عمل می کردند و می فرمودند که «خدا نکند که روزی پیش بیاید که من احساس وظیفه کنم نگذارید که احساس وظیفه بشود. اگر احساس وظیفه شود من به هر کس هرچه دارم پس می گیرم»

۲- دیدگاه

این یک هدف آرمان گرایانه است که آینده را بهتر از وضع موجود متجلی می سازد. هر قدر بین هدف آرمانی و وضع موجود اختلاف بیشتری باشد احتمال آن زیادتیر است که پیروان آن اختلافات را به دیدگاه خارق العاده رهبر نسبت می دهند. درست که امروزه در مدیریت پیروزیها را به مدیران و شکست ها را به پیروان نسبت می دهند مانند پیروزی در یک مسابقه فوتبال که به دلیل رهبری خود مربی است و شکست بدلیل خوب انجام نیافتن وظایف از سوی بازیکنان است. لذا این یک تفکری است که رهبران را متمایز از زیر دستان می داند و آنان را تنها شایسته رهبری و پیروان را شایسته اطاعت می داند. نظر که ارسطو دارد حول همین محور است که گروهی برای فرمانروایی زائیده شده اند و گروهی برای فرمانبرداری اما دیدگاه حضرت امام(ره) یک دیدگاه الهی است که همه فتح ها و پیروزیها را نظر لطف خداوند می داند و حکوت را الهی می داند آنجا که می فرماید:

« در اسلام یک حکومت است و آن حکومت خدا، یک قانون و آن قانون خدا و همه موظفند به آن قانون عمل نمایند» یا در بیانی دیگر فرمودند: « ملت ما خدا دارد. ملت ما از اول تا حالا، همیشه، ملت پشتیبانش خدای تبارک و تعالی بوده منتهی گاهی مملوس بوده و گاهی غیر مملوس» بنابر این دیدگاه حضرت امام(ره) تنها وعده دادن و یا تصویر یک مدینه فاضله نبوده و صرفا امور را بدلیل بهتر زیستن اداره نمی کردند بلکه از یک دیدگاه الهی همه چیز را تفسیر و تایید می کردند و اصطلاحات و بهبود وضعیت اجتماعی جامعه را در گرو خواست مردم می دانستند امام فرمودند: « هر اصلاحی نقطه اولش خود انسان است» بنابر این، این دیدگاه نسبت به دیدگاه رهبران کاریزماتیک از اعتبار و جلوه الهی برخوردار خدشه ناپذیر است.

۳- قدرت بیان

آنان می توانند دیدگاه خود را به گونه ای که قابل فهم پیروان باشد ابراز نمایند. این قدرت بیان به گونه ای است که در برگیرنده نیازهای پیرون است. از این رو از نیروی انگیزشی بالایی برخوردار است. البته استفاده از قدرت بیان در مدیریت امری است که بسیار مورد توجه است چرا که مدیر اگر توانایی بیان مطالب را نداشته باشد نخواهد توانست مطالب را آنگونه که مورد نظرش می باشد به کارمندان تفهیم نماید. از

طرف دیگر استفاده از این ابزار امروزه در مدیریت بعنوان سلاحی برای مقابله با کارکنان و صاحبان سهام استفاده می شود و این قدرت بیشتر به نفع صاحبان آن بکار گرفته می شود در حالیکه در رهبریت حضرت امام خمینی(ره) تمام مسائل و مشکلات بیان می شود و از مردم خواسته می شود تا نسبت به رفع مشکلات کمک نمایند. بنابر این ابزاری برای همدلی و نزدیکی صاحبان قدرت و مردم است یعنی قدرت بیان باعث تفاهم و مذاکره است چنانکه حضرت امام یکی از موجبات انحطاط دولتها را همین جدایی می داند. در این زمینه می فرمایند: «یکی از موجبات انحطاط دول اسلامی این است که تفاهم بین دولت ها و ملت نیست. دولت خود را از ملت جدا کرده و مردم هم به دولت بدبین شدند و در نتیجه اگر دولتی مشکل اقتصادی داشته باشد ملت در حل آن هیچگونه همکاری نمی نمایند» و در جایی دیگر عنوان فرمودند: «جدایی دولتها از ملت ها منشا همه گرفتاریهاست که در یک کشور تحقق پیدا می کند» بنابر این بحث قدرت بیان امری بدیهی در رهبری تلقی می شود اما طرز استفاده و نگرش رهبری به این خصیصه مهم است که نقطه تفاوت میان رهبری کاریزماتیک و رهبری حضرت امام(ره) می باشد.

۴- اعتقاد راسخ به هدف

رهبران فره مند نسبت به دیدگاه و هدف خود اعتقاد راسخ دارند و آماده پذیرش خطرهای بزرگ هستند. هزینه های زیادی به مصرف می رسانند و در جهت جامه عمل پوشانیدن به خواسته خود از هیچ نوع ایثار و از خودگذشتگی دریغ نمی کنند. همانگونه که در مباحث برنامه ریزی مطرح می شود اولین گام تعیین هدف می باشد و مدیران در سازمانها سعی در تعیین اهدافی دارند که سازمان را بهتر و سریعتر به مقاصد خود برساند اما این مورد در رهبری به گونه ای دیگر است چرا که اهداف بر پایه خواسته ها و اهداف کارکنان تدوین می گردد، اگر چه در قالب اهداف سازمانی است اما در رهبری امام خمینی(ره) نکته مهمی که به چشم می خورد و او را راسخ تر در رسیدن به هدف می کرد تقدس عمل و رضای پروردگار بوده و هرگز این توانایی را به خود نسبت نمی داد همانگونه که می فرماید: «این معنا را نمی تواند یک نفر آدم درست کند، نمی تواند یک عده آدم، این معنا را خدا درست کرد و لهذا من از اول که دیدم یک همچون وحدتی پیدا شده است یک همچو چیزی که دست کسی نمی تواند باشد یک غیب در کار باشد. من امیدوار شدم و لهذا هیچ وقت من هیچ سستی در کارم نبود برای اینکه امید داشتم که خدا این کار را انجام می دهد. از اول هم می گفتم او باید برود چاره ندارد، رفت اینطور هم شد، خدا خواست»

نکاتی که در این کلام گهر بار وجود دارد این است که رهبر ابتدا بنا به خواست مردم و همبستگی آنها اهداف را مشخص می کند و آنگاه بر تحقق آن عزم را استوار می سازد و هیچ گاه از مواضع صحیح خود که منشأ الهی داشت عقب نشینی نکرد و ثمره آن حصول به اهداف مقدس بود و جالبتر اینکه همه این تحولات و تغییرات را از طرف خدا می داند و حتی زمانیکه مانند رسول گرامی اسلام حضرت محمد(ص) پیشنهاد قدرت و مال به آدمی دهند با پشتوانه همان قدرت جوابی را می دهد که رسول الله داد:

« مادر پاریس که بودیم رفت و آمدهای زیادی مخفی و بعضی وقت ها آشکار بود برای اینکه ما را وادار کند که دست برداریم. می گفتند: هرچه می خواهید می دهیم هر کاری بخواهید می کنیم. خود شاه سابق به وسایل پیغام داد که من مملکت را به شما تسلیم می کنم. و من همین شاهی باشم در صورت و همه کارها در دست شما باشد و من به او اعتنا نکردم و این قدرت الهی بود که ما کمک می کرد». رهبران کاریزماتیک به محض دستیابی به آنچه می خواهند و تامین نیازها و اهداف شخصی خود براحتمی دست از کار می کشند و بعضاً زیردستان را قربانی مصالح و سازش های خود می کنند اما رهبری امام خمینی (ره) با وجود تامین ها و پیشنهادهای اعتقاد به هدفی الهی و والا دارد و در همان جهت نیز تلاشش را ادامه داد و هیچ گاه از رسیدن به هدف مأیوس نشد آنچنان که در جمع گروهی از فرهنگیان در سال ۵۸ عنوان فرمودند: «این حقیقتی است که باید اعتراف کرد که (رژیم شاهی) قلعه محکمی بود که احتمال فتح او نمی شد و فتح شد و دژ عظیمی بود که احتمال شکستن او نمی رفت و شکسته شد. ملتی با نداشتن هیچ ابزار و ساز و سلاح برابر قدرتها و بر شیطانی که داندان مسلح بود غلبه کرد. لکن این من نبودم که این

غلبه را نصیب شما کرد. این خدای تبارک و تعالی بود. دست غیبی در کار است. خدای تبارک و تعالی بوسیله امام زمان (سلام الله علیه) آن وقت یاس در من هیچ وقت نبوده است».

۵- رفتار خارق العاده

آنها که از نوعی جذابیت خاصی برخوردارند و از نظر رفتار پدیده ای نو، غیر متعارف و مخالف با هنجار های رایج ارایه می کنند، هنگامیکه در کار خود پیروز شدند رفتار هایشان موجب تحسین، ستایش و تعجب پیروان می شود. این خصیصه و ویژگی رهبران کاریزماتیک با شخصیت امام (ره) مطابقت دارد اما تنها چیزی که مورد بحث قرار می گیرد و رهبران کاریزماتیک منشأ محبوبیت و جذابیت رفتارهای جدید و ناهنجار است در حالیکه در رهبریت امام (ره) آنچه باعث محبوبیت و عزتش شد اتکا به خداوند و وقف نمودن عمر و جانش برای مردم بود و آن را بگونه ای عبادت می دانست و چیزی از این میدان برای خود نمی خواست و این چنین به فرزندش می فرماید: «پسرم ما که عاجز از شکر او، نعمتهای بی منتهای اوئیم، پس چه بهتر که از خدمت به بندگان او غفلت نکنیم که خدمت به منابع بندگان او غفلت نکنیم که خدمت به آنان خدمت به حق است چه که همه اویند. هیچ گاه در خدمت به خلق الله خود را طلبکار بدان که آنان بحق منت بر ما دارند که وسیله خدمت به او هستند» بنابر این کسی که اعتقادش و هدفش خدمت به خلق و خدا باشد شخصاً خداوند الفت و مهر او را در دل مومنان می اندازد یعنی این محبوبیت و جذابیت خدایی است بنابر این با بدگویی نمی توان آنرا پاک کرد و شاید همین علت این امر است که نزد دوست و دشمن عزیز بود و همواره از او به نیکی یاد می کنند. حتی چنانچه بحث شود که همه رهبران کاریزماتیک دنیا مانند حضرت امام الهی و خدایی نیستند، این مطلب درست اما باید دید که آیا اگر شخصیتی مانند حضرت امام (ره) در وضعیت آنان می بود، چگونه بود؟ این موضوعی است که ایشان متذکر می شوند که:

«آنچه مهم است آن است که انسان با هر منطقی که بتواند خدمت کند و ادای وظیفه نماید که پیش وجدان خود شرمند نباشد، وصول به مقاصد و عدم آن بسته به اراده الهیه و به ما تکلیفی نیست».

۶- عامل تغییر پیروان

رهبران فره مند را به عنوان عاملانی پندارند که موجب تغییرات اساسی می شوند آنها در زمره افرادی نیستند که نسبت به حفظ وضع موجود قانع شوند. این واقعیت را می پذیریم که همیشه برای تغییر دادن وضعیت موجود پیشگامانی نیاز است که البته برای رهبری تغییر شرایط و ویژگیهایی وجود دارد که بیشتر انتر پرنرها Entrepreneur چنین ویژگیهایی را دارند و بعنوان خط شکن تلقی می شوند ولی نباید در امر تغییر، نقش زیر دستان را ندیده گرفت و تنها تغییر را به رهبری کاریزماتیک نسبت ندهیم آنچه رهبر انقلاب امام خمینی (ره) می فرماید: «این تحول روحی و این انقلاب اسلامی تحفه ای است که خدای تبارک و تعالی از عالم بالا برای ملت ما به هدیه فرستاد و ما باید شکر خدای تبارک و تعالی را بکنیم که از عهده شکر بر نمی آئیم. من باید شکر این نعمت را و شکر این رحمت را شکر این محنت ها را که ملت ایران کشیدند. شکر اینها را بکنم و من از عهده بر نمی آیم. اینها بودند که همه کارها را انجام دادند و خدا بود که اینها را موید کرد و قدرت خدا و قدرت ایمان ملت که در این اواخر شکوفا پیدا کرد. این قدرت بود که دست خدا یک سلطنت ۲۵۰۰ ساله را از ریشه کند». از همه مهمتر فلسفه تغییر در جامعه ایران برای اصلاح فرهنگ و تلاش در راه انسان سازی بوده است.

۷- شناخت محیط

این رهبران می توانند محدودیت های محیطی را بصورتی واقع گرایانه تعیین کنند و منابع لازم برای ایجاد تغییر را مشخص نمایند.

اینکه یک رهبر برای انجام یک تغییر بیشتر بر محدودیت ها تکیه نماید نه بر امکانات، امکان وقوع تغییر را بوضوح کاهش می دهد. البته موانع واقعی را نباید نادیده گرفت این اصلی است که مدیریت تحول به آن می پردازد، اما زمانیکه مقاصد و اهداف بر مبنای خواست مردم و مشیت الهی باشد بعضی از پیش بینی ها نقش بر آب می شود و شاید هم زودتر به تحقق بپیوندد البته همانگونه که ذکر شد شناخت استعدادها و توانایی ها و تجهیز منابع لازم برای تغییر از خصیصه هیا رهبران کاریزماتیک است. حضرت امام نیز بر این امر واقف بودند و به خوبی آن را هدایت کردند همانگونه که در مصاحبه با « حنسیین هیکل » عنوان فرمودند:

« من ملت را می شناسم و از درون آنها خبر می دهم و از زبان آنها سخن می گویم و می دانم چه در سینه هایشان غلیان دارد و من از همه نقاط ضعف آگاهم، شاهد تحولات نیم قرن بوده ام ، بدبختی ناشی از ارباب مردم را می دانستم و می دیدم و احساس می کردم. مردم به لحظه انفجار رسیده بودند. همچنین فضای تجاوز، انفجار را به صورت یک واقعیت در آورده و انقلاب علماء سبب ساز انفجار شد» این گویای این واقعیت است که بر خلاف ادعای بعضی مغرضان که امام را در کنار انقلاب می بینند و بیان می دارند که بعد از انقلاب و ورود به ایران امام رهبر شد. مشخص می شود که از ابتدای نهضت جایی که شاید هیچ یک از کارشناسان سیاسی دنیا تصور چنین روزی را نداشتن امام خمینی(ره) آغاز گر راهی سخت و پر تلاطم جهت احیای جامعه اسلامی و خدمت به مردم شد و لحظه به لحظه آنرا زیر نظر داشته و با استعانت از خداوند متعال و توجهات حضرت بقیه الله الاعظم روحی و ارواحنا له الفدا پدیده قرن بیستم را به منصف ظهور رساند و واضح است بدون شناخت، هیچگاه این امر مسجل نمی اشد(اسماعیلی جوشقانی، ۱۳۷۵: ۵۹-۵۴).

بحث و نتیجه گیری

مفهوم هوش معنوی دربردارنده نوعی سازگاری و رفتار حل مسأله است . که بالاترین سطوح رشد را در حیطه های مختلف شناختی، اخلاقی، هیجانی، بین فردی و ... شامل می شود و فرد را در جهت هماهنگی با پدیده های اطرافش و دستیابی به یکپارچگی درونی و بیرونی یاری می نماید این هوش به فرد دیدی کلی در مورد زندگی و همه تجارب و رویدادها می دهد و او را قادر می سازد به چارچوب بندی و تفسیر مجدد تجارب خود پرداخته، شناخت و معرفت خویش را عمق بخشد. فرد دارای آنچه به عنوان اصول اساسی در دین مطرح است (مثل دستیابی به وحدت در ورای کثرت ظاهری، یافتن پاسخ در مورد مبدأ هستی و تشخیص الگوهای معنوی و تنظیم رفتار بر مبنای آنها) محورهای اصلی هوش معنوی را نیز شامل می شود. قابل ذکر است روش های هوش معنوی مثل مراقبه، پرورش خودآگاهی در ادیان مختلف به ویژه آموزه های دین اسلام جایگاه بسزایی دارد. همانگونه که بیان شد، مهم ترین شناسه هوش معنوی توانایی حل مسئله است بر همین اساس ، اگر معنویت شکلی از هوش باشد، بایستی بتواند انسان را در حل مسائل و مشکلاتی یاری دهد. معنویت فطری یا اسلامی به عنوان کامل ترین شکل معنویت، مولفه های حل مسئله را در قالب اصول تبیین می کند حضرت امام خمینی(ره) در دوران پر افتخار رهبری بر جامعه اسلامی ایران این نکته را به ثبوت رساند که می توان با بهره گیری از فرامین و متون اسلامی و قرآنی به روشی کاملاً دینی و اسلامی همچون پیامبر(ص)، و ائمه اطهار (ع) جامعه را بسوی سعادت و انسانها را به کمال رسانید. شاید این باور در ذهن هیچ اندیشمندی نگنجد که تربیت نیروی انسانی در رهبری حضرت امام به شکلی استثنایی صورت پذیرفته است چرا که این نیرو ها حاضر شدند برای رسیدن سازمان به مقاصد از جان خود مایه بگذارند و نمونه آن خیل عظیم شهدا هستند. امام(ره) فراتر از آن چیزی است که در تئوریهای امروزی مدیریت و رهبری می گنجد و اگر کسی در سمیناری بیان کرد که امام خمینی (ره) یک رهبر کاریزماتیک بود باید بگوئیم که سخت در اشتباه است و اطلاعی از ویژگیهای یک رهبر کاریزماتیک

ندارد. البته امام خمینی(ره) یک رهبر کاریزماتیک از نظر قدرت که بقول ماکس وبر از طریق نفوذ در افراد بدان دست می یابد است، ولی کاملاً یک رهبر کاریزماتیک نیست بلکه رهبری امام(ره) یک نوع رهبر معنوی است که از هوش معنوی ایشان سرچشمه می گیرد.

منابع

۱. اچ هال، ریچارد، ۱۳۸۳، سازمان(ساختار،فرآیندها و ره آوردها)،پارسیان و اعرابی،چاپ سوم، تهران،دفتر پژوهشهای فرهنگی،ص ۲۲۷
۲. اسماعیلی جوشقانی، محمد،(۱۳۷۵). ویژگی های رهبری امام خمینی (ره)، فصلنامه بصیرت، شماره ۱۹، ص ۵۱-۶۱.
۳. افجه،علی اکبر، ۱۳۸۵، مبانی فلسفی و تئوری های رهبری و رفتار سازمانی،چاپ چهارم، تهران، انتشارات سمت،ص ۳۸۶
۴. برزنونی،محمد علی، ۱۳۷۹، معنویت؛ نیاز پایای انسان و رمز ماندگاری جوامع انسانی،معنویت در مکتب امیرالمؤمنین، مجموعه مصاحبه ها،سخنرانی ها و مقالات،تهران،مرکز آموزش و پژوهش علوم اسلامی،حوزه نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه امام حسین(ع)
۵. دانایی فرد، حسن و مومنی،نونا(۱۳۸۷). تئوری رهبری اثربخش از دیدگاه امام علی(ع)، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی سال چهارم، شماره ۱۴.
۶. رضائیان،علی، ۱۳۸۰. مدیریت رفتار سازمانی. چاپ دوم، تهران، انتشارات سمت،ص ۳۷۵
۷. رودگر، محمدجواد، ۱۳۸۷،تجدید دین به معنویت در جریان های معنوی نو پدید، کتاب نقد،شماره ۴۶.
۸. ساعتچی، محمود و علی اکبر عزیزپور پویی، «طراحی الگوی رهبری اثربخش دانشگاهی»، مجله دانشور، رفتار، شماره ۱۱، ۱۳۸۴.
۹. سهرابی، فرامرز، ۱۳۸۷، مبانی هوش معنوی، فصلنامه سلامت روان، سال اول، شماره اول، صص ۱۸-۱۴.
۱۰. صمدی، پروین، ۱۳۸۵، هوش معنوی، اندیشه های نوین تربیتی، دوره دوم، شماره سوم و چهارم، صص ۹۹-۱۱۴
۱۱. ضیائی، محمدصادق و عباس نرگسیان و سعید آبیانی اصفهانی، ۱۳۸۷، نقش رهبری معنوی در توانمندسازی کارکنان دانشگاه تهران، نشریه مدیریت دولتی، دوره اول، شماره اول، صص ۸۶-۶۷
۱۲. غباری بناب، باقر، سلیمی، محمد، سلیانی، لیلیا، نوری مقدم، ثنا، ۱۳۸۶، هوش معنوی، فصلنامه علمی - پژوهشی اندیشه نوین دینی، سال سوم، شماره دهم، پاییز ۱۳۸۶، صص ۱۳۷-۱۲۵
۱۳. فرهنگی، علی اکبر و دیگران، ۱۳۸۵؛ معنویت در محیط کار و نقش آن در بهبود رفتار شهروندی سازمانی، فرهنگ مدیریت، سال چهارم، شماره ۱۳، صص ۳۶-۵.
۱۴. محمدنژاد، حبیب، بحیرایی، صدیقه، حیدری، فائزه، ۱۳۸۸، مفهوم هوش معنوی مبتنی بر آموزه های اسلام، فرهنگ در دانشگاه اسلامی ۴۲، سال سیزدهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۸
۱۵. معلمی، صدیقه، رقیبی، مهوش، سالاری درگی، زهره، ۱۳۸۹، مقایسه هوش معنوی و سلامت روان در افراد معتاد و غیر معتاد، مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، دوره ۱۸، شماره ۳، ویژه نامه همایش رفتارهای پرخطر، صص ۲۴۲-۲۳
۱۶. نبوی، سید عبدالامیر(۱۳۷۷). تطور اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق، شماره ۷۰، صص ۱۳۴-۱۰۷

17. Amram, Joseph(Yosi) ,(2005), Intelligence Beyond IQ: The contribution of emotional and spiritual intelligences to effective business leadership , Institune of Transpersonal Psychology
18. Amram, Yosi, (2007)." The Seven Dimensions of Spiritual Intelligence: An Ecumenical, Grounded Theory", Presented at the 115th Annual Conference of the American Psychological Association San Francisco
19. Fry, L. W. (2005), toward a theory of Ethical and spiritual well beiny, positive psychology in Business ethics and corporare responsibility (information age publishing), pp 47. 83.
20. Fry, L.W. & Cohen melanre, (2008), Spiritual leadership as a paradigm for ovгани zarionaltransformanonind recovery from entended work hours Coltvre, journal of Business Ethics.pp.256-278.
21. Fry. L. W. (2003), Towards Theory of Spiritual leadership the leadership Qvarterly, 14. 693-124.
22. King, David Brian (2008). "Rethinking Claims of Spiritual Intelligence: a Definition, Model and Measure", *Applications of Modeling in the Natural and Social Sciences Program*, Trent University, Canada.
23. Nasel, D.D., 2004, Spiritual Orientation in Relation to Spiritual Intelligence: Unpublished thesis. Australia : The university of south Australia
24. Pertiwi Saidy, Endang & Hassan, Aminuddin & Abd. Rahman, Fadzilah & Ab. Jalil , Habibah & Arif Ismail, Ismi & Eric Krauss, Steven, (2009)."Influence of Emotional and Spiritual Intelligence from the National Education Philosophy Towards Language Skills Among Secondary School Students, *European Journal of Social Sciences – Volume 9, Number 1 (2009)*
25. Price ARRC, Bob (2008). "The Intelligent Workforce", *Nursing Management*, vol.15, No.5, P.28-34.
26. Sisk, Dorothy (2008). "Engaging the Spiritual Intelligence of Gifted Students to Build Global Awareness in the Classroom", *Academic Research Library*, 30(1), P.24-30
27. Washbush, J. (2005)." There is no such thing as leadership, revisited". *Management Decision*, Vol .43, No.7/8.p.34
28. Wigglesworth, Cindy (2002), "Spiritual Intelligence & Leadership", *Conscious Pursuits*, Inc, www.consciouspursuits.com.
29. Wigglesworth, Cindy (2004). "Spiritual Intelligence & Why it Matters", *Conscious Pursuits*, Inc. (CPI).